

است.

«أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» برای کسی که در حرمت خدا سستی کند، و در حقّ علیّ عليه السلام برخلاف آنچه که گفتیم به دل داشته باشد، خدا سخت عقوبت است.

«وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و خدا لغزش‌های کسی را که در حرمت سستی کرده و لغزش‌های کسی را که با علیّ عليه السلام مخالفت کرده اگر، از آنچه که سستی کرده است توبه کند و به سوی علیّ عليه السلام باز گردد، خداوند به سبب رحمتش بر او تفضل می‌کند و او را می‌بخشد.

«مَّا عَلَى الرَّسُولِ» جواب سؤال مقدّر است گویا که گفته شده است: آیا رسولی که در بین ماست نمی‌تواند عقاب را دفع کند؟ یا گفته شده: آیا رسول نمی‌تواند ما را وادار به طاعت و استحقاق رحمت بکند؟ پس فرمود: بر رسول نیست «إِلَّا الْبَلَّغُ» مگر تبلیغ، نه حفظ از عقاب، و نه وادار کردن بر طاعت، و آنچه که تبلیغش به عهده‌ی او بود تبلیغ کرد، و اعظم و اشرف و اساس آن که ولایت بود که در حضور تقریباً هفتاد هزار نفر از شاهدان، آن را ابلاغ کرد.

«وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ» از اقوال، و افعال، از طاعت و مخالفت، و دوستی علیّ عليه السلام و اعراض از او آنچه را که آشکار کنید خداوند همه را می‌داند، و همچنین «وَمَا تَكْتُمُونَ» آنچه، از پنهانی‌های نفوستان که آنها را شما نمی‌دانید و احساس به آن نمی‌کنید، و از عقیده‌ها و نیّت‌ها و عزم‌هایی که جز خودتان کسی نمی‌داند و از اقوال و افعالتان که آنها را از انسان‌های دیگر مخفی می‌کنید، یا آنها را از غیر دوستانتان مخفی می‌کنید،... همه را خدا می‌داند، پس آنچه را که محمد صلی الله علیه و آله در امر دینتان به شما گفته است، یا آن را در حقّ علیّ عليه السلام

بیان داشته از اینکه بر خلاف آن بگوئید یا انجام دهید، بیندیشید.

«قُلْ» بگو این محمد ﷺ به امت «لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ» که ناپاک و پاک هرگز مساوی نیستند، یعنی این کبرای کلی بدیهی را به آنها یاد آوری کن تا اینکه بیادشان باشد و از خبیث بر حذر باشند و در طیب رغبت کنند در وقتی که طیب یا خبیث بر آنها عارض گردد و پیش بیاید از اعمال و اخلاق و اوصاف و حیوان و انسان... بدین ترتیب که بگوئید: این خبیث است یا طیب است و هر خبیثی بد و مکروه است و هر طیبی خوب و مرغوب است، و منظور چیزی است که ان از هر قصد شده‌ای مقصود است و آن ولایت علی (ع) و ولایت دشمنان علی (ع) است زیرا که طیب بودن علی (ع) را کسی انکار نمی‌کند.

«وَلَوْ أَعْجَبَكَ» کلامی است از جانب خدا و خطاب به محمد ﷺ است یعنی ای محمد ﷺ به آنان بگو که خبیث و طیب یکسان نیستند اگر تو را به شگفت نیاورند و یا اگر «كَثْرَةُ الْخَبِيثِ» زیادی پلیدها ترا به شگفت آورد. ممکن است جزء مفعول قول باشد، و بنابراین خطاب به غیر معین است، یعنی بگو به آنان که آن دو مساوی نیستند، و اگر فراوانی و زیادی خبیث تو را به شگفتی وادارد از جهت این است که سنخیت یا خبیث که در وجود بیشتر مردم غلبه دارد اقتضای فراوانی خبیث و پیروی آن را می‌کند و عدم سنخیت بین مردم و طیب مقتضی این است که پیروانی نداشته باشد و قلت در جانب طیب قرار گیرد.

«فَ» پس به کثرت نگاه نکنید و از پاکی غافل نشوید.

«اتَّقُوا اللَّهَ» و در ترك طیب و اتخاذ خبیث از خدا بترسید.

«يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ» ای صاحبان خرد شما مخاطب هستید که مورد

اعتنا قرار می‌گیرید نه غیر شما، که غیر شما نمی‌توانند طیب را از خبیث تمیز دهند تا مستحقّ خطاب به ترك خبیث شوند.

«لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ» یعنی اگر حتماً می‌خواهید از آن پرسید پس وقتی که قرآن نازل می‌شود بر شما آن را ظاهر می‌کنیم، پس قول خدا «حِينَ يَنْزِلُ قرآن» متعلّق به تبدیل است از امیرالمؤمنین (علیه السلام) است<sup>۱</sup> که رسول خدا سخنرانی کرد و فرمود: خداوند بر شما حجّ را واجب کرده، پس عکاشه بن محصن گفت: (سراقة بن مالك روایت کرده) آیا در هر سال واجب است یا رسول الله (صلی الله علیه و آله)، پیامبر (صلی الله علیه و آله) از او روی گردانید تا اینکه سؤالش را دو بار یا سه بار تکرار کرد. آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: وای بر تو، چه چیز تو را ایمن کرده است که من بگویم: بلی، به خدا شوند اگر می‌گفتم بلی، واجب می‌شد، و اگر واجب می‌شد نمی‌توانستید انجام دهید و اگر ترك می‌کردید، کافر می‌شدید، پس آنچه را که من ترك کردم شما هم ترك کنید، گذشتگان پیش از شما به سبب کثرت سؤالشان و اختلافشان بر پیامبران عهد خود هلاک شدند، پس هر گاه چیزی را به شما امر کردم از آن به مقدار توانایی خودتان بیاورید، و هر گاه از چیزی نهی کردم از آن اجتناب کنید.

پس مقصود از «سؤال از چیزهایی است، که اگر روشن و ظاهر شود ناراحتان می‌کند»، زیادی سؤال و دقت است در چیزی که به آن مکلف شده‌اند. و در خبر وارد شده است<sup>۲</sup>، که بنی اسرائیل به سبب کثرت سؤال از گاو ماده‌ای که امر به ذبح آن شدند بر خود سخت گرفتند، پس خداوند بر آنها سخت

۱- تفسیر الصّافی ۲: ص ۹۱ - مجمع البیان ۲: ص ۲۵۰.

۲- تفسیر الصّافی ۲: ص ۹۱ - تفسیر البرهان ۱: ص ۵۰۶ / ح ۱ - تفسیر القمی ۱: ص ۱۸۸ - تفسیر نور الثقلین ۱: ص ۶۸۱ / ح ۴۰۵

گرفت.

روایت شده که چون فرزند صفیّه دختر عبدالمطلب در گذشت عمر جلو آمد و به صفیّه گفت: گوشواره‌ات را بپوشان که خویشی تو به رسول خدا ﷺ، نفعی به تو نمی‌رساند، صفیّه گفت: اصلاً گوشواره‌ای در من تو دیدی ای فرزند زن متعفن، پس از آن صفیّه بر رسول خدا ﷺ داخل شد در حالی که گریه می‌کرد و شکایت می‌نمود، رسول خدا ﷺ خارج شد و ندا سر داد که برای نماز جماعت حاضر شوند، مردم جمع شدند، رسول خدا فرمود: چگونه است اقوامی که گمان می‌کنند خویشی من سودی ندارد، من اگر در مقام محمود بایستم حتی از دین خارج شده‌های شما را شفاعت می‌توانم کرد، امروز کسی از من نمی‌پرسد پدرش کیست مگر اینکه به او خبر می‌دهم، پس مردی آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ پدر من کیست؟ فرمود: پدر تو کسی غیر از آن است که الان پدر تو خوانده می‌شود پس دیگری بلند شد و گفت: پدر من کیست یا رسول خدا؟ فرمود: پدر تو کسی است که الان پدر خوانده می‌شود. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: چه فکر می‌کند کسی که گمان می‌کند خویشی من نفعی ندارد هیچ از پدرش سؤال نمی‌کند، پس عمر بلند شد و گفت: ای رسول خدا ﷺ پناه به خدا می‌برم از غضب خدا و خشم رسول خدا ﷺ. از من بگذر خدا از تو بگذرد، پس این آیه نازل شد.

بنابراین معنی آیه این است: از چیزهائی که خداوند آنها را بر شما پوشیده است، مانند نسب‌های شما سؤال نکنید که اگر ظاهر شود ناراحت می‌شوید.

و ممکن است آن را تعمیم داد نسبت به هر چیزی که ظهور و روشن

شدن آن سبب ناراحتی شود از قبیل تکالیف و انساب و اخلاق و اوصاف و اعمال از طرف سؤال کننده و غیر آن.

«عَفَا اللَّهُ عَنْهَا» صفت دیگر «اشیاء» است یعنی از اشیا یی سؤال نکنید که خدا آن اشیا را رها کرده و برای شما بیان نکرده است.  
«وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ» و خداوند آمرزنده و بردبار است.

### آیات ۱۰۲-۱۱۰

قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ (۱۰۲) مَا  
جَعَلَ اللَّهُ مِن مَّ بَحِيرَةٍ وَلَا سَالِيَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ  
الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَثُرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۳)  
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا  
حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ ءَابَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا  
وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۰۴) يٰ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسُكُمْ  
لَا يَضُرُّكُمْ مِّن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ  
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵) يٰ أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا  
حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ أَوْ  
ءَاخَرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَبْتَكُمْ مُّصِيبَةُ  
الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِن مَّ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ  
لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا  
لَّمِنَ الْآثِمِينَ (۱۰۶) فَإِنْ عَثَرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَءَاخَرَانِ

يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأُولَئِينَ فَيَقْسِمَانِ  
 بِاللَّهِ لَشَهِدَتِنَا أَحَقُّ مِنْ شَهِدَتَيْهَا وَمَا أَعْتَدَيْنَا إِنَّمَا إِذَا لَمِنَ  
 الظَّالِمِينَ (۱۰۷) ذَلِكَ أَذْنِي أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهَهَا  
 أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَنُ بَعْدَ أَيْمَنِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ  
 لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۱۰۸) يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ  
 مَا ذَا آجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۰۹) إِذْ قَالَ  
 اللَّهُ يَٰعِيسَىٰ ابْنُ مَرْيَمَ أَذْكُرُ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَلَدَتِكَ إِذْ  
 أُيِّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ  
 الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ  
 كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ  
 الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي  
 إِسْرَءِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ  
 هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۱۰)

### ترجمه

قومی که پیش از شما بودند، نظیر آن [مسأله] هارا پرسیدند، سپس به همان  
 سبب کافر شدند. خداوند نه در مورد بحیره و نه سائبه و نه وصیله، و نه حامی حکمی  
 مقرر نداشته است، ولی کافران بر خداوند دروغ می‌بندند و بیشترشان تعقل نمی‌کنند. و  
 چون به ایشان گفته شود به سوی [قرآن] فرو فرستاده‌ی الهی و پیامبر آیی، گویند آنچه  
 نیاکانمان را بر آن یافته‌ایم، برای ما کافی است؛ حتی اگر نیاکانشان چیزی ندانسته و  
 راهی یافته باشند؟ ای مؤمنان شما مسؤولیت [حفظ و هدایت] خودتان را دارید، چون  
 شما راهیافته باشید، کسی که به بیراهه رفته باشد، زبانی به شما نمی‌رساند؛ بازگشت

همگی شما به سوی خداوند است، آنگاه شما را از [حقیقت و نتیجه‌ی] آنچه انجام داده‌اید، آگاه می‌سازد. ای مؤمنان چون یکی از شما را مرگ فرا رسد، به هنگام وصیت باید دو تن از عادلان خودتان [مسلمانان]، یا اگر در سفر دچار مصیبت مرگ شدید، دو تن از غیر خودتان [اهل کتاب] شاهد و حاضر باشند؛ و اگر در حق آنان شك دارید، آنان را نگاه دارید تا بعد از نماز به خداوند سوگند یاد کنند که ما آن [شهادت یا سوگند خود] را به هیچ قیمتی نمی‌فروشیم، اگر چه [به سود] خویشاوندانمان باشد؛ و شهادت الهی را پنهان نمی‌کنیم، که مادر آن صورت از گناهکاران خواهیم بود. و اگر معلوم شود که آنان مرتکب گناه [خیانت] شده‌اند، آنگاه دو تن از کسانی که بر آنان جفا رفته است و از نزدیکان [متوفی] هستند به جای آنان قیام کنند، و به خداوند سوگند بخورند که شهادت ما از شهادت آن دو درست‌تر است و ما از حق تجاوز نمی‌کنیم که ما در آن صورت از ستمکاران خواهیم بود. این نزدیکتر است به آنکه شهادت را چنانکه باید و شاید ادا کنند، یا [شاهدان] بترسند که مبدا سوگندی بعد از سوگند آنان [و بر خلاف] آنان [به میان آید؛ و از خداوند پروا کنید و گوش شنوا داشته باشید و [بدانید که] خداوند نافرمان را هدایت نمی‌کند. روزی [فرا رسد] که خداوند پیامبران را گرد آورد و بپرسد که [امتتان] چه پاسخی به شما دادند؟ گویند ما علمی [به حقیقت امر] نداریم؛ تویی که دانای رازهای نهانی. آنگاه خداوند گوید ای عیسی بن مریم نعمتم را بر خود و بر مادرت به یاد آور که تو را به روح القدس یاری دادم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالی [به وحی] با مردم سخن گفتی؛ و یاد کن که به تو کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم؛ و یاد کن که به اذن من از گل چیزی به هیأت پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی آنگاه [آن] به اذن من پرنده [ای جاندار] می‌شد و به اذن من نابینای مادرزاد و پیس را بهبود می‌بخشیدی و یاد کن که مردگان را به اذن من زنده [از گور] بیرون می‌آوردی؛ و یاد کن که چون برای بنی اسرائیل معجزاتی آوردی [آسیب و آزار] آنان را از توباز داشتیم، آنگاه کفر پیشگان ایشان می‌گفتند این جز جادوی آشکار نیست.

## تفسیر

«قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ» قومی قبل از شما پرسیدند چه چیزهایی است که برای شما بد است سپس یا از جهت اینکه آن امور را بد دانستند و قبول نکردند کافر شدند و یا اینکه بواسطه ی این امور نسبت به پیامبران خود کفر ورزیدند.

«مَا جَعَلَ اللَّهُ» استیناف است برای بیان حال کفار در سنت های مردودشان که آن را خداوند تشریع نکرده و سنت ننموده است.

«مِنْ مَّ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ» از امام صادق (ع) است<sup>۱</sup> که اهل جاهلیت هر گاه شتر در يك شکم دو تا می زائید می گفتند، وصیله یعنی وصل شده است و ذبح و گوشت آن را حلال نمی دانستند، و اگر ده شکم می زائید آن را سائبه قرار می دادند و سوار شدن و خوردن آن را حلال نمی دانستند، و «حام» شتر نر است که اصلاً آن را حلال نمی دانستند.

و روایت شده که بحیره شتری است که پنج شکم زائیده باشد، اگر شکم پنجم مذکر بود آن را نحر می کردند و زنان و مردان می خوردند و اگر پنجمی مؤنث بود گوشش را می شکافتند و بر زنها حرام می شد، پس خداوند این آیه را نازل فرمود که هیچ يك از آنها را خداوند حرام نکرده است، و در تفسیر این آیه غیر از این معنی نیز ذکر شده است.

«وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ» ولیکن کافران بر خدا دروغ می بندند به اینکه نسبت تحریم را به او می دهند.

۱- تفسیر الصّافی ۲: ص ۹۵- تفسیر البرهان ۱: ص ۵۰۶ / ح ۱- مغاین الاخبار: ص ۱۴۸ / ح ۱



«وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» یعنی اینکه پیروان و مقلدین چیزی از صحت و فساد و افترا و غیرش را تعقل نمی‌کنند تا متنبه شوند که این افترای بر خداست، پس نباید از آنها تقلید کنند.

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ» چون به آنها گفته شود که به سوی کتاب خدا و پیامبر ﷺ بیایید و از حدود شرع تجاوز نکنید.

«قَالُوا» از باب اینکه به آنچه که به آن عادت کرده بودند اکتفا کرده، و همان را تقلید کردند، بدون تعقل گفتند:

«حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» همان گونه که پدرانمان را یافتیم برای ما کافی است. یعنی دلیل جز فعل پدرانشان ندارند، و نسبت دادن به پدرانشان رسواتر از نسبت دادن به علمائشان می‌باشد.

«أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ» «علیکم» اسم فعل است به معنی «الزموا» یعنی بگیرید و ملزم شوید، «أنفُسکم» به رفع نیز خوانده شده که در این صورت «علیکم» ظرف است و خبر «انفسکم» و معنی آن این است که نفسهای خودتان را بگیرید و مادام که نفس‌های خود را اصلاح نکرده‌اید به غیر خودتان نرسانید، زیرا اشتغال به غیر قبل از اصلاح خود سفاهت است و سبب فساد دیگری می‌گردد که از غیر گرفته شده است و سبب استحکام فساد می‌شود و آن وقت ظلمات نفس مستحکم و متراکم می‌شود.

پس مادام که انسان در نفس خودش به فساد و مرض مبتلاست شایسته است که کسی را طلب کند که بر امراض و مفاسدش مطلع باشد، پس هر گاه او را

یافت باید از او چیزی بیاموزد که با آن فسادش را اصلاح کند و امراضش را معالجه کند.

وقتی آن را یاد گرفت شایسته است خود را از هر چیزی که وی را به نفس خودش مشغول سازد باز دارد و از اصلاح نفس خود مادام که فساد در آن باقی است، باز نایستد.

و آن شخص که به دست او هدایت شده‌اید یا نبی ﷺ است که در این صورت «آمنوا» یعنی آنها که به دست محمد ﷺ بیعت کردند، یا ولی است که به معنی بیعت کردن به دست علیؑ می‌شود.

و محتمل است اعم از نبی ﷺ و ولی باشد که در این صورت «آمنوا» نیز عام می‌شود.

وقتی دانستی که ولایت حقیقت هر صاحب حقیقت و نفسیت هر صاحب نفسی است (این معنی برای کسی که ایمان به علیؑ آورده، و متصل به ملکوت ولی خود شده باشد ظاهر می‌شود زیرا او در این صورت می‌بیند که ملکوت و لیش با اینکه پائین ترین مرتبه‌ی ولایت است حقیقت او و نفس او است و اینکه او مظهر آن ولایت است...) تفسیر آیه برای تو آسان می‌شود، به اینکه بگوئی بر شما باد امامتان: و «آمنوا» یعنی با بیعت خاص ولوی ایمان بیاورید، چون در بیعت عام بیعت کننده متوجه قلب و نفسش نمی‌شود، زیرا متصل به قلب نیست و مادام که متوجه قلبش نشود حضور در نزد امامش برای او میسر نمی‌شود، و مادام که این حضور برای او ممکن نباشد مأمور به ملازمت نمی‌شود، و با ملازمت است که جمیع خیرات دنیوی و اخروی حاصل می‌شود، لذا به آن ملازمت امر شدند و اعراض از همه بر آنان لازم آمد.

آنچه که در مجمع روایت<sup>۱</sup> شده است به همین معنی اشاره دارد، در مجمع روایت شده است که ابا تغلبه از این آیه از رسول خدا سؤال نمود، پس رسول خدا فرمود: به معروف عمل کنید و از منکر خودداری نمایید، پس هرگاه دیدی که دنیا را اختیار کرده‌ای و از امساك و بخل اطاعت و از هوای نفس پیروی نموده‌ای، و اعجاب و خودپسندی و خوش آمدن از رأی خود را دیدی، بر تو باد به خصوصیت و ویژگی‌های نفست، زیرا مراد از این خصوصیت نسبت‌های صوری نیست بکله نسبت‌های روحانی است، و شکی نیست که امامش از خاص‌ترین این خواص است.

«لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ» یعنی هنگامی که شما هدایت یافتید گمراهی کسانی که گمراه شدند، به شما ضرر و زیانی نمی‌رساند و (بالعکس) اگر هدایت نشوید گمراهی کسی که گمراه شده به شما ضرر نمی‌رساند به جهت سنجی که با آنها دارید و فسادی که از آنها اقتباس می‌کنید.

«إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» بازگشت شما به سوی خداست و او شما را نسبت به آنچه که انجام می‌دادید آگاه خواهد ساخت پس هر کس ملازم امامش یا نفسش باشد دارای پاداش و جزاست، و هر کس مراقب مردم باشد و به بدی‌های آنان نظر بکند جزای آن برای او ثابت می‌شود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در اینجا آمنا به معنی اسلموا یعنی اسلام آوردند می‌باشد چون حکمی که می‌آید از احکام اسلام است.

«شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ» یعنی از جهت تحمّل شهادتی که انجام می‌دهید.

۱- تفسیر الصافی ۲: ص ۹۴ - مجمع البیان ۲ ص ۲۵۴ - تفسیر البرهان ۱: ص ۵۰۷ / ح ۱ - مصباح الشریعه: ص ۱۸ و ۱۹.